

آموزش و پرورش در عصر زیست‌بوم پسا کرونا؛ آسیب‌ها و راهبردهای کارآمد

پژمان قنبری^۱، فرهاد طاهری^۲، نبی‌الله جانباز^۳، افشین حسنی^۴، صادق کریمی^۵

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی

^۲ کارشناسی علوم تربیتی

^۳ کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی

^۴ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی

^۵ دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی

چکیده

پدیده پسا‌کرونا یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل روز آموزش و پرورش به شمار می‌رود. پدیده‌ای که در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و مرزهای علمی را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد، منافع مردم و کشورها را بیش از پیش به هم تنیده کرده و علاوه بر کالا و خدمات، افکار و دانش بشری را نیز آسان‌تر و بی‌حد و مرزتر از گذشته مبادله می‌کند. پژوهش حاضر به‌روش مروری و با استفاده از آرا و نظریات دانشمندان در زمینه آموزش و پرورش و جهانی شدن انجام شده است. نتایج تحقیقات به‌دست آمده در مورد نحوه تأثیرگذاری «جهانی‌شدن» بر آموزش و پرورش ایران و عمده‌ترین چالش‌های احتمالی که نظام آموزش و پرورش ما در آینده با آن روبه‌رو است، نشان می‌دهد با اتخاذ راهبردهای آموزشی مطلوب و مؤثر که در این مقاله به آن اشاره می‌شود، می‌توان بر چالش‌های پیش‌رو فایز آمد.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، آموزش و پرورش، چالش‌های آموزش و پرورش ایران، کرونا

مقدمه

امروزه، تقریباً تمام کسانی که به دنبال توسعه و اصلاحات هستند در همه جای دنیا از آموزش و پرورش شروع می‌کنند و رویکردهای برآمده از عصر جدید ارتباطات و فناوری‌ها در تعلیم و تربیت از جمله دیدگاه حداکثری مبتنی بر خود یادگیری و چگونگی یادگیری (فراشناخت)، یادگیری فرایندمدار و مستقل موجب حرکت تدریجی در باز تعریف مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت شده است. علم، تدریس، معلم، شاگرد، محتوای درسی و مدرسه در حال احراز تعاریف جدید هستند. جهانی شدن موجب شده تا در بسیاری از موارد مرزهای سنتی آموزش و فناوری‌ها از بین رفته و نیازمند آن است که دوباره تعریف شود. برای مثال از بین رفتن مرز بین دولت‌های ملی و جامعه جهانی، بین فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌های تشکیل دهنده آن، بین مدرسه و جامعه محلی، بین خانه و مدرسه، بین آموزش و کار، بین دنیای کار و مؤسسات یادگیری، بین آموزش رسمی و غیررسمی، بین برنامه درسی از قبل تنظیم شده و انتخاب‌های افراد، بین شاگرد و معلم، بین والدین و فرزندان آنها، بین انسان و ماشین و حتی بین رشته‌های مختلف، موجب شده تا چالش‌های عمده‌ای در آموزش ایجاد شود که به منظور برخورد با آنها و انطباق با تغییرات پیش آمده، برنامه‌ریزان و مربیان آموزشی بایستی گام‌هایی فوری و متهورانه برای تجدیدسازمان آموزشی در تمامی جنبه‌ها و ابعاد بردارند و بدیهی است که غفلت از این کار به معنی سلب مسؤلیت به نفع جهانی‌سازی و جریان متولی آن است. از مطالعه وضعیت موجود در آموزش و پرورش کشورمان می‌توان دریافت که در طول سالیان گذشته، تلاش موفقیت‌آمیزی برای شناسایی این چالش‌ها و مقابله با آنها به عمل نیامده و اگر هم کاری صورت گرفته جامع و کامل نبوده و نظام آموزشی کشور کماکان به روش سنتی خود اداره می‌گردد. چالش‌های جهانی آموزش و پرورش در قرن بیست‌ویکم را می‌توان ناشی از دیدگاه‌های نو به کارکردهای آموزشی و پرورشی دانست. این دیدگاه‌ها قطعاً رویکردهای متفاوتی را به مشکلات آموزش و پرورش ایران و توانمندی‌های آن اضافه و موضوعات گوناگونی را مطرح می‌سازند. مباحثی که هم در میان پژوهشگران و اندیشمندان آموزش و پرورش در سطح دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مطرح می‌باشد و هم نظر کارشناسان آموزش و پرورش، معلمان، والدین و جامعه را به خود معطوف ساخته است.

موضوعات و رویکردهای نوین، از تحولات علمی و فناوری‌های جدید، به‌ویژه IT و ITC نشأت می‌گیرند. در واقع همین تحولات زمینه را برای ظهور دیدگاه‌های نو هموار کرده و آنها را فراتر از مرزهای ملی، در چارچوبی جهانی مطرح می‌سازند. به علاوه آنها را از محدوده نخبگان و اندیشمندان جامعه خارج نموده و به صورت رویکردی اجتماعی مطرح ساخته و مسؤلیت‌ها و چالش‌های نوینی را فراسوی نظام‌های آموزش و پرورش ملی و از آن جمله ایران قرار می‌دهند. در این مقاله تلاش شده است تا نحوه تأثیرگذاری «جهانی شدن» بر آموزش و پرورش ایران مشخص و عمده‌ترین چالش‌هایی که نظام آموزش ما در آینده با آن روبه‌رو خواهد شد، تبیین و سرانجام راهبردهای آموزشی لازم برای برخورد با این چالش‌ها نیز ارائه شوند

مفهوم جهانی‌شدن

هرچند اصطلاحاتی چون "globalize, globalization" و "globalizing" از حدود سال‌های ۱۹۶۰ رواج عام یافته است، ولی واژه جهانی "global" بیش از چهارصد سال قدمت دارد. فرهنگ «وبستر» یکی از نخستین فرهنگ‌های معتبری است که برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ تعاریفی را برای واژه‌های "globalism" و "globalization" ارائه کرده است. رابرتسون، مفهوم جهانی‌شدن را این‌طور تشریح کرده است: «جهانی‌شدن یا سیاره‌ای‌شدن جهان، مفهومی است که هم به فشرده شدن جهان، هم به تشدید آگاهی درباره جهان به‌عنوان یک کل، هم به وابستگی متقابل و واقعی جهان و هم به آگاهی از یکپارچگی جهان در قرن بیستم اشاره می‌کند.» از نظر رابرتسون، فرآیندها و کنش‌هایی که اکنون مفهوم جهانی‌شدن را برای آن به کار می‌بریم، قرن‌ها است که - البته با گسست‌هایی - جریان دارد. با این وجود، تمرکز بر جهانی شدن، موضوع جدیدی است.

تشدید آگاهی جهانی از نظر رابرتسون، همراه با وابستگی متقابل شدید در زمینه مسائل مادی، احتمال اینکه جهان به یک تک‌نظام تبدیل شود، را افزایش می‌دهد ولی هرگز وی مدعی نیست که این جهان به صورت یکپارچه در می‌آید. رابرتسون نیز مانند بعضی از متفکران معتقد است با این که جهان یک نظام واحد را تشکیل می‌دهد، اما پر از اختلاف و تضاد است تا آنجا که گروهی، جهانی‌شدن را به‌عنوان واکنشی به این محدودیت‌ها به‌شمار می‌آورند (Usher, 2000: 59 & Edwards). مک‌گرو، می‌گوید: جهانی‌شدن، عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است و نیز فرآیندی که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان، می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر کره زمین داشته باشد (کومسا، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

تاریخچه جهانی شدن آموزش و پرورش

خاستگاه زمانی تحولات در آموزش و پرورش به دو رویداد مهم تاریخی بر می‌گردد: یکی زنگ خطر بحران جهانی در فرانسه در سال ۱۹۶۸، که برخاسته از نهضت فکری ریشه‌داری بود که نظام آموزشی موجود را زیر سؤال برد. این رخداد که به «**رویداد ماه مه**» معروف است، برخاسته از دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها و به‌طور کلی اشتغال‌های فکری فردی و اجتماعی تمامی افرادی بود که به نحوی وابسته به آموزش و پرورش بودند، یا نظام آموزشی آن زمان سرنوشت ناخرسندی برای آنها رقم زده بود. این نهضت و شورش در واقع عصبانی بود که نسل جوان فرانسه بر علیه نظام آموزشی بر پا کرد. نارضایتی عمده از آنجا سرچشمه می‌گرفت که استادان دانشگاه در سال ۱۹۵۹ پیشنهادهای مختلفی برای تغییر نظام آموزشی به وزیران آموزش و پرورش داده بودند، اما مورد تصویب قرار نگرفته بود. به‌دنبال آن دانش‌آموزان جزوه‌ای با عنوان «**دانش‌آموزان دبیرستانی حرفی برای گفتن ندارند**» منتشر کردند و مصرانه خواستار مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های اداره مدرسه شدند. دولت فرانسه که تهدید به سقوط شده بود، پس از برقراری نظم و قانون، اعتراف کرد که تمرکز در آموزش و پرورش سدی در برابر پیشرفت شده و لذا بدون توجه به نیازهای موجود و رقابت‌های بین‌المللی به راه خود ادامه می‌دهد. وی سپس قوانین جدیدی را برای اصلاح آموزش و پرورش وضع کرد (رؤوف، ۱۳۷۹: ۷۳).

دومین رویداد، اجلاس کمیسیون ملی آمریکا برای اعتلای آموزش و پرورش بود که در سال ۱۹۸۱ برگزار و منجر به گزارش تکان دهنده‌ای گردید که در سال ۱۹۸۳ با عنوان «**ملتی در معرض خطر**» انتشار یافت. گزارش مزبور پس از بیان بررسی‌ها و اعلام نشانه‌های خطر، به مسؤولان آموزش و پرورش کشور هشدار داده و آنها را موظف می‌کرد که برای رفع نارسایی‌ها به چاره‌جویی بپردازند (همان: ۱۰).

لازم به توضیح است که در تاریخ آموزش و پرورش کشورهای جهان، حرکت‌های دیگری که منجر به تغییراتی در نظام‌های آموزشی شده‌اند، وجود داشته اما تا قبل از نیمه دوم قرن بیستم، اغلب نظام‌های آموزشی در ساختارهای سنتی خود و مشابه آنها و غالباً اقتباس‌گونه از الگوهای متداول اروپایی عمل می‌کردند. ساختار کلی این الگوها در آموزشکده‌ها یا واحدهای آموزشی به‌نام دانشسراها یا کالج‌های تربیت معلم در کشورهای مختلف جهان، با اعتبارهای علمی-آموزشی متفاوت خلاصه می‌شود (گاستون میلاره، ۱۳۷۱: ۲۱۸).

بررسی اسناد و کتاب‌های نوشته شده (عمدتاً در کشورهای پیشرفته) این واقعیت را روشن می‌کند که نظام آموزش و پرورش تا اواسط قرن بیستم به بی‌راهه رفته و بین آموزش و زندگی شکاف عمیقی را به‌وجود آورده است. شکاف بین واقعیت‌های زندگی و آموزش‌های مدرسه‌ای، گرفتاری‌ها و شکست‌ها و سرخورده‌گی‌های دردآور و زحمت‌افزایی را درست می‌کرد. از جمله تحصیل-کردگان را از آنچه در بیرون مدرسه می‌گذشت دور نگاه‌داشته و آنها را با رویدادها و تغییرات بیرونی بیگانه می‌کرد. این در حالی بود که بیستمین کنفرانس عمومی یونسکو که اوایل دهه ۷۰ در پاریس برگزار گردید، اعلام داشت:

«آموزش و پرورش بعد از دهه ۶۰ میلادی گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده به‌طوری که طی ۱۵ سال تعداد دانش‌آموزان جهان بیش از ۷۰ درصد، تعداد معلمان بیش از ۱۰۰ درصد و تعداد بزرگسالانی که می‌توانستند بخوانند و بنویسند بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است.» (یونسکو، ۱۹۸۴).

در ابتدای آخرین ربع قرن بیستم، جهانیان دریافتند که آموزش و پرورش نمی‌تواند و نباید از واقعیت‌های زندگی دور بماند. این موضوع ورد زبان‌ها شد و سرانجام نظام آموزشی تازه‌ای را پی‌ریخت و معلم را در پایه و شالوده خود قرار داد. از آن به بعد در گیرودار دگرگونی‌های محتوایی برنامه‌ها و نوآوری‌های آموزشی نقش معلم عمده‌ترین موضوعی بود که بیشترین توجه را به خود جلب می‌کرد. به دنبال این موضوع در نوامبر ۱۹۸۰ یک گروه بین‌المللی متشکل از شخصیت‌های علمی، آموزشی و فرهنگی ۲۰ کشور از جمله دانمارک، چین، مجارستان، شوروی سابق، مکزیک، تایلند، فرانسه، یوگسلاوی، هند، برزیل، آمریکا و... به‌عنوان مشاور دبیرخانه یونسکو در پاریس گردهم آمدند و موضوعات اساسی آموزشی را مورد بررسی قرار دادند. پس از آن دومین گردهمایی بین‌المللی تفکر درباره آینده آموزش و پرورش در دسامبر ۱۹۸۱ در پاریس تشکیل شد و به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از کوشش‌های به‌عمل آمده پرداخت. اهم این نتایج عبارت بودند از:

- ü اهمیت دادن به نقش معلم و طولانی کردن مدت کارآموزی و بازآموزی تربیت معلم؛
 - ü گسترش کمی و کیفی تربیت معلم متناسب با رشد و گسترش آموزش و پرورش؛
 - ü تحول در برنامه‌های آموزشی، محتوای کتاب‌های درسی و اضافه شدن منابع دانش و اطلاعات از قبیل: روزنامه‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، فیلم، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، تئاتر، رایانه و میکرو الکترونیک و... (یونسکو، ۱۹۸۴).
- همه اقدامات به‌عمل آمده سبب پیوند آشکارتر و ضروری‌تر آموزش و پرورش با جامعه، اقتصاد، علم و فناوری، فرهنگ، و نیز با دنیای خارج از مرزها، گردید تا با جهت‌گیری صحیح به سوی استعداد‌های فردی سازگاریهای بیشتری پیدا کند. در نتیجه در برنامه‌های آموزش علوم، در کشورهای پیشرفته تا دگرگونی‌های علمی بیشتری توصیف و به‌کار گرفته شدند. رسانه‌های گروهی و ارتباطات جمعی نیز به مسائل آموزش و پرورش پرداختند و به تدریج در خدمت رشد اقتصادی و اجتماعی درآمدند؛ در واقع نوعی آموزش غیر مدرسه‌ای هم به‌وجود آمد.
- با این همه، تحولات و تغییرات در هر یک از زمینه‌های یادشده خالی از اشکال نبود. تحولات به قدری سریع بودند که اشکالات و گرفتاری‌های حساب نشده به‌وجود آوردند. گرفتاری‌هایی که هر یک از آنها نیازمند اقدام‌های همه‌جانبه دیگری شد تا از یک سو زندگی در کره خاکی را از خطرات بزرگ و گمراه‌کننده برهاند، و از سوی دیگر هویت‌های فرهنگی ملل و جوامع را محفوظ نگاه دارد. مجموع این چالش‌ها و مشکلات زیر عنوان «مسائل جهانی» مطرح هستند.
- در سال ۱۹۹۱ که به سال اندیشه‌ها، نظریه‌پردازی‌ها و ترغیب‌ها معروف است، سه کتاب اثرگذار منتشر شد که بر تحولات جهانی آموزش و پرورش تأثیر جدی گذاشت. در این سال الکساندر کینگ (نخستین رییس باشگاه رم) و برتراند اشنايدر (دبیرکل باشگاه رم و عضو آکادمی جهانی هنر و علم) کتابی تحت عنوان «نخستین انقلاب جهانی» در دو بخش تنظیم و منتشر کردند که بخش اول، شرح کاملی از مشکلات و معضلات جامعه بشری در عصر حاضر و بخش دوم، بیان راه‌حلی است که برای رفع این مشکلات آورده‌اند. نویسندگان بر این باورند که «جهان بد/داره می‌شود و کشورها/آن بدتر». آنها برای اثبات این سوء مدیریت دلایل متعددی را برمی‌شمارند از جمله:

حکومت‌ها در برابر تغییر ایستادگی کرده و از خلاقیت پرهیز می‌نمایند. درحالی‌که بدون تغییر، نوآوری و خلاقیت نمی‌توان بحران‌های کنونی را پشت سر گذاشت؛

بیشتر حکومت‌ها به مسائلی توجه دارند که متعلق به امروز است نه آینده؛ در نتیجه از پرداختن به امور اساسی و بنیادین غافل می‌مانند؛

الزامات جهان امروز ایجاب می‌کند تا افرادی با این صفات در رأس امور قرار گیرند: توان نوآوری و انطباق با نوآوری، برخورد اخلاقی و عادلانه با مسائل و توان بالای یادگیری.

آنها سپس ارتقای توانایی حکومت را منوط به ترکیب سه عامل دیگر می‌دانند که به‌مثابه اهرم‌هایی عمل کرده و اداره امور را ممکن می‌سازند.

آموزش و پرورش به معنای امروزی آن؛

بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های جدید؛

استفاده مناسب از رسانه‌های همگانی

آموزش و پرورش نوین به‌معنای یادگرفتن در زندگی و از زندگی، و نیز فهمیدن جهان در حال تغییری است که در آن زندگی می‌کنیم.

آموزش و پرورش یعنی یادگیری یادگیری. بر اساس این اصل، نظام‌های آموزشی باید از بن متحول شوند.

بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های جدید یعنی یاری جستن از آنها برای رویارویی با مهمترین چالش‌هایی که در آینده گریبان‌گیر بشریت می‌شوند.

کینگ و اشنایدر پس از تشریح سه اهرم اداره جامعه، راه‌حل‌های زیر را ارائه می‌دهند:

سازگاری با تغییر؛ درک نقش آموزش و پرورش؛ تغییر در شیوه یادگیری؛ مبارزه با مشکلات آموزش و پرورش؛ توجه به اهداف آموزش و پرورش نوین؛ بها دادن به نقش معلم؛ انتخاب شیوه‌های بهتر در برنامه‌ریزی آموزش و پرورش؛ توجه به انگیزه‌ها و ارزش‌ها و ارج نهادن به ارزش‌های اخلاقی و معنوی.

یادگرفتن و یادگیری کلید بالا بردن کیفیت منابع انسانی است. این کلید وقتی به کار می‌آید که آموزش، مجموعه‌ای از فرایندها تلقی شود. فرایندهایی که نه تنها مهارت‌های حرفه‌ای را شکل می‌دهند، بلکه فرد را قادر می‌سازند تا استعداد‌های بالقوه خویش را برای مشارکت هوشمندانه و پذیرش مسؤلیت و احترام به بشریت شکوفا کند.

نظام آموزشی دستخوش سه معضل است که باید با آنها مبارزه کنیم: فراوانی اطلاعات [۱]، واپس‌گرایی [۲] و عدم تناسب [۳].

بر خلاف گذشته آموزش و پرورش امروز و آینده به معنای فرایند دائمی یادگیری توسط هر انسان و هر جامعه است. یکی از اهداف تازه آموزش و پرورش یادگیری تغییر است. کسب دانش، پرورش هوش، استعداد، شناخت خود و آگاهی از موهبت‌ها و استعداد‌های خویش، به کار انداختن قوای ذهنی خلاق و پر تخیل، غلبه بر انگیزه‌های نامطلوب و ویرانگر، ایفای نقش مسؤولانه و... از جمله هدف‌های آموزش و پرورش نوین است. (کینگ و اشنایدر، ۱۹۹۰)

در دومین کتابی که حاوی ۵۴ مقاله در مورد آموزش و پرورش نوین توسط شعبه اروپایی مؤسسه مطالعات قرن ۲۱ مستقر در سوئد منتشر شد، آمده است:

- ۱) اهمیت دادن به کارهای جمعی و گروهی که توسط افراد بومی انجام می‌پذیرند؛
- ۲) پشتیبانی وسیع مالی از طریق نهادهای مختلف که می‌تواند استمرار تأمین مالی را تضمین کند؛
- ۳) جلب مشارکت وسیع که بتواند معرف نقطه‌نظرات همه گروه‌ها باشد؛
- ۴) دربرگیری تمامی بخش‌های کلیدی و توجه ویژه به روابط بین آنها که در آینده نقش مهمی خواهند داشت؛
- ۵) مطالعه چشم اندازه‌های درازمدت به جای توجه به مسائل کوتاه مدت؛
- ۶) مطالعه روابط متقابل بین کشورهای جهان در همه زمینه‌ها؛
- ۷) بررسی راهبردهای پایدار از نظر اقتصادی اجتماعی و زیست‌محیطی؛
- ۸) بررسی و مطالعه مقوله‌های اخلاقی، فلسفی و سیاسی و ارزشیابی کفایت نهادهای ملی برای پرداختن به آنها؛
- ۹) شفاف کردن هدف‌های تحقیق و برگزیدن شیوه‌های مناسب علمی؛
- ۱۰) بررسی چگونگی کاربست نتایج به‌دست آمده از تحقیقات به ترتیبی که توجه عموم را برانگیزاند و به بهبود سیاستگذاری‌ها و اقدامات عملی منجر شود.

و موضوعات دیگری از قبیل: هدایت اجتماعی، تغییرات محیط سیاسی، الگوهای اقتصادی وابسته به هم، تقاضاهای اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، تغییر در فرهنگ، محیط زیست و فناوری. علاوه بر اینها به اندیشه‌های چاره‌جویانه برخی از کشورها در رابطه با مسائل فوق اشاره می‌کند که نشان‌دهنده ضرورت توجه به آموزش و پرورش نوین است. (گارت، ۱۹۹۱)

در سومین کتاب در مورد آموزش و پرورش نوین مربوط به مرکز آسیایی نوآوری‌های آموزشی برای توسعه [۴] (ACEID) وابسته به دفتر منطقه‌ای یونسکو در بانکوک می‌باشد. در این کتاب به موضوعاتی چون نقش آموزش و پرورش در تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها، آموزش و پرورش و تکنولوژی‌های آموزشی نوین، توسعه انسان‌گرا، نقش معلم و... اشاره می‌شود. (سینک، ۱۹۹۱)

در سال ۱۹۹۳ ششمین کنفرانس وزرای آموزش و پرورش منطقه آسیا-اقیانوسیه متشکل از ۳۳ دولت از جمله ایران که در مالزی برپا شد، به توصیه‌نامه‌ای رسید که توجه به اصلاحات در آموزش و پرورش باید سرلوحه امور اعضا قرار گیرد. این توصیه نامه چهار موضوع عمده زیر را در بر می‌گیرد:

۱- آموزش برای همه؛ ۲- آموزش زنان و دختران؛ ۳- کیفیت و تناسب آموزش با زیرعنوان‌های: تحقیقات آموزشی و نوآوری برای توسعه؛ آموزش برای دنیای کار؛ آموزش معلمان و ۴- همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی در آموزش و پرورش (رؤوف، ۱۳۷۹: ۳۸۷).

برخی معتقدند که جهانی‌شدن و امکان دسترسی به آموزش جهانی می‌تواند باعث رشد شخصیت‌های چندبعدی گردد که در زمینه‌های مختلف دانش و مهارت کسب نموده و از این رو امکان موفقیت آنها در مشاغل مختلف بالاست و قادرند در صورت لزوم، حیطة کاری خود را تغییر داده و با تکیه بر دانش‌ها و مهارت‌های چندبعدی خود در عرصه رقابت‌های بین‌المللی پابرجا بمانند (Sundaran, 2000 & Walker).

از سوی دیگر برخی اعتقاد دارند که جهانی‌شدن آموزش و پرورش مانند سایر ابعاد جهانی‌شدن چون متأثر از فلسفه نئولیبرال است منجر به خصوصی‌شدن آموزش می‌گردد و این امر با شعار پرورش انسان‌های توانمند چندبعدی مغایرت خواهد یافت. زیرا در این صورت، مستعدان بی‌سرمایه که توانایی استفاده از بخش خصوصی را ندارند در عرصه رقابت‌های بین‌المللی جایی نخواهند داشت (Vargas, 2000).

همچنین برخی از دیدگاه‌های موافق و مخالف در زمینه جهانی‌شدن آموزش و پرورش عبارتند از:

"مارتین کارنوی" در تحلیل جامع خود معتقد است که بررسی جهانی‌شدن فراتر از تأثیر آن بر کلاس درس است. گرچه روش عرضه دانش در کلاس درس بخش مهمی از تولید دانش است، اما در این فرایند نیروهای خارجی متعددی بر جهانی‌شدن و تولید دانش اثر می‌گذارند. بر این اساس کارنوی در مسیر شناسایی چگونگی تأثیر جهانی‌شدن بر آموزش و پرورش به پنج عامل اساسی اشاره می‌کند:

۱) تغییر سازمان کار و ظهور اقتصاد دانش محور و اهمیت یافتن مهارت نیروی انسانی؛

۲) تربیت مهارت‌های برتر برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛

۳) سیاسی‌شدن اصلاحات آموزشی؛

۴) گسترش نفوذ اینترنت و آموزش مجازی؛

۵) ضرورت جهت‌گیری هر چه فزون‌تر نظام‌های آموزشی به سمت آموزش بین‌فرهنگی.

جهانی‌شدن بر سازمان کار و روش انجام کار در سطح جهان نیز مؤثر بوده و مهمترین بخش این تأثیر به تولید کالا با مهارت بالاتر مربوط می‌گردد. گسترش اقتصاد دانش‌محور، انعطاف‌پذیری، تأثیر کارگران بر مشاغل خود، جریان چند مهارتی، افزایش سطح مهارت و دانش کارگران، نابرابری درآمدها، گسترش تقاضا برای آموزش عالی و مانند آن از ویژگی‌های جهانی‌شدن است. در چنین فضایی، کشورهای در حال توسعه برای افزایش و گسترش آموزش و تربیت نیروی کار ماهر تحت فشار قرار دارند. تجهیز کشورها به نیروی کار ماهر موجب جذب سرمایه‌های خارجی می‌شود که در اقتصاد جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اما سرمایه‌گذاران خارجی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت هستند. چنین رویکردی باعث می‌شود تا دولت‌ها بودجه‌های

آموزش و پرورش را کاهش داده و به دنبال راه‌ها و منابع دیگر تأمین مالی آن باشند. چنین رویه‌ای ممکن است دولت‌ها را در سیاست‌گذاری برای بهبود و توسعه آموزش و مهارت در اقتصاد نوین جهانی با مشکل مواجه سازد.

از سوی دیگر فناوری اطلاعات به تدریج بخشی از برنامه‌های درسی مؤسسات آموزشی شده و این اقدام به‌منظور گسترش کیفیت آموزش با هزینه‌های کمتر و از راه دور، و نیز عرضه کیفیت برتر آموزشی با استفاده از اینترنت صورت می‌گیرد. این نوع سیاست‌گذاری موجب ارتباط هر چه گسترده‌تر دانش آموزان در سراسر دنیا با یکدیگر می‌شود. در این رابطه کیفیت نظام‌های آموزشی به‌طور متزایدی در سطح جهانی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. این مقایسه‌ها تأکید بسیاری بر برنامه‌های درسی علوم و ریاضی، زبان انگلیسی و مهارت‌های ارتباطی دارند. امتحانات و تعیین استانداردهای آموزشی بخش وسیعی از تلاش‌هایی هستند که به‌منظور ارتقای سطح مسؤلیت و پاسخگویی نظام آموزش و پرورش در قبال جامعه، مورد توجه قرار گرفته‌اند. با سنجش دانش تولید شده، کارکنان و مدیران آموزشی نیز مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند. اما روش امتحانات به شدت متأثر از محیط سیاسی و اهداف نظام آموزشی است. لذا برای توسعه سیاست‌های اثربخش به‌منظور بهبود نظام آموزشی باید گرایش‌های سیاسی-عقیدتی امتحانات از چارچوب و محتوای مدیریت نظام‌های آموزشی مجزا گردد.

جهانی شدن شبکه‌های اطلاعات به‌منزله انتقال فرهنگ جهانی است. جهانی شدن همچنین به‌گونه‌ای است که بعضی از گروه‌ها احساس می‌کنند ارزش‌های بازار ناشی از فرهنگ نوین، آنها را به حاشیه رانده است. لذا این گروه‌ها از طریق تأکید بر ارزش‌های خاص به مقابله با اقتصاد جهانی می‌پردازند؛ ارزش‌هایی که خود نیز جهانی شده‌اند (مانند گروه‌های مذهبی، طرفداران محیط زیست، فرانوگرایان، جنبش فمینیستی و مانند آن) و همزمان علیه نظام بازار نیز به مقابله می‌پردازند. چنین جریان‌های نزع تازه-ای در رابطه با مفهوم و ارزش دانش به‌وجود می‌آورد (مهرعلیزاده، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۶).

نظریه دانش جهانی چگونگ چنگ

گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در قرن اخیر منجر به ظهور دانش جهانی شده است. در این زمینه مگ دالنا موک وین چئونگ چنگ در سال ۱۹۹۸ چارچوبی را مطرح کرده که در آن دانش به پنج حوزه تقسیم شده است. وی دانش جهانی مربوط به هر یک از این حوزه‌ها را در این چارچوب ارائه داده که عبارتند از: فنی-اقتصادی، انسانی-اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی. در حوزه فنی و اقتصادی نیازهای دانش جهانی به رقابت جهانی مثبت، مشارکت اقتصادی، تجارت جهانی و حفاظت از محیط‌زیست منجر خواهد شد. دانش جهانی در این حوزه شامل تبادل فناوری و توزیع اطلاعات بین ملت‌ها است. حوزه دانش اجتماعی و انسانی شامل دانش جهانی برای دهکده جهانی، و گسترش دوستی‌های بین‌المللی، تبادل و مشارکت اجتماعی میان خرده فرهنگ‌ها و دستیابی به رفع تبعیض نژادی، مذهبی، ملی و جنسیتی مطلوب است. حوزه دانش سیاسی به دانش جهانی برای مشارکت در فهم بین‌المللی، علایق و ائتلاف مشترک که در نهایت منجر به رفع تعارضات بین‌المللی و ایجاد صلح جهانی خواهد شد، اشاره دارد. حوزه فرهنگی دانش نیز دانش جهانی مورد نیاز برای ستایش گوناگونی‌های فرهنگی و پذیرش دیگر فرهنگ‌ها مرتبط است. دانش جهانی در حوزه فرهنگی به طرز امیدوارکننده‌ای جهان را در جهت گسترش فرهنگ جهانی با ارزش‌ها و اهداف مشترک مورد قبول همه هدایت خواهد کرد. دانش جهانی در حوزه آموزشی شامل دانش جهانی برای گسترش آموزش جهانی است و تبادل آموزش بین‌المللی و مشارکت را پرورش خواهد داد.

دیدگاه موافقین جهانی‌شدن در آموزش و پرورش

این گروه معتقدند که جهانی‌شدن باعث نزدیکی بیشتر کشورها از نظر مبادلات اقتصادی و فرهنگی می‌گردد و در نتیجه موجب همکاری و رقابت جهانی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، ورزشی و هنری نیز خواهد شد. بر اساس نظر این گروه، در دیدگاه جهانی، آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ای برای شرکت در فعالیت‌های جهانی است. و افراد باید آموزش ببینند تا بتوانند در عرصه‌های بین‌المللی موفق باشند و این اهداف، امری فراتر از موفقیت اقتصادی قلمداد می‌گردد. از نظر این گروه، جهانی‌شدن می‌تواند منجر به نوعی ترکیب فرهنگ‌ها گردد که در درون مرزهای ملی صورت می‌پذیرد. توانایی زندگی کردن، فهمیدن و

ارزش گذاردن بر تفاوت‌های فرهنگی یکی از ارزشمندترین درس‌های آموزش و پرورش است که در دیدگاه جهانی می‌توان آن را برآورده ساخت (Sundaran, 2001).

یکی دیگر از اشکال جهانی‌شدن می‌تواند به صورت ملحق شدن به یک سیستم آموزشی بین‌المللی باشد که در آن مدارس کشورهای مختلف دنیا می‌توانند از یک برنامه آموزشی هماهنگ برخوردار باشند. مانند مؤسسه IBO [۵] که بیش از هزار مدرسه ابتدایی و راهنمایی را در سراسر دنیا پوشش می‌دهد. مجموعه‌ای از این مدارس که شامل ۴۰۰ مدرسه دولتی است، مشترکاً معتقدند که این امر یعنی تبدیل برنامه‌های آموزشی ملی به برنامه‌های بین‌المللی باعث غنی‌سازی برنامه‌های آموزشی کشورشان شده است (Walker, 2000). با این وجود بسیاری از کشورها چندان تمایلی به وارد ساختن آموزش و پرورش خود در حیطه جهانی ندارند؛ چرا که آن را ابزاری برای اعمال سیاست‌های ملی و قومی خود نمی‌دانند.

دیدگاه مخالفین جهانی‌شدن در آموزش و پرورش

این گروه معتقدند: در حال حاضر جهانی‌شدن سعی در ایجاد علائق مشترک برای کسانی دارد که طرفدار آموزش و پرورش دولتی هستند. افرادی که براین باورند در هر منطقه‌ای از دنیا که زندگی کنند باید بتوانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و از امکانات آموزش عمومی بهره‌گیرند. کسانی که اعتقاد دارند برابری در بهره‌گیری امکانات آموزشی تنها در سایه آموزش و پرورش عمومی امکان‌پذیر است؛ چراکه بودجه آن توسط دولت تأمین شده و برای همه یکسان ارائه می‌گردد. آموزش و پرورش که دموکراتیک بوده و مخصوص صاحبان پول و سرمایه نباشد. اما طرفداران جهانی‌شدن، تصور می‌کنند که با مطرح نمودن نتایج نظیر یکپارچگی اقتصادی، بی‌مرز شدن و یگانگی فناوری کشورها و غالب بودن ایدئولوژی نئولیبرال می‌توانند منشأ علائق مشترک باشند.

طرفداران آموزش عمومی و دولتی اظهار می‌کنند که از پیدایش دیدگاه جهانی تاکنون یعنی تقریباً از اواسط دهه ۹۰، الحاق آموزش و پرورش کشورها به ساختار جهانی تنها در قالب طرح‌های بین‌المللی امکان‌پذیر بوده است. طرح‌هایی که اساساً تجاری-بازرگانی هستند و با هدف برقراری توافق‌های بین‌المللی بازرگانی و سرمایه‌گذاری طرح‌ریزی شده‌اند، نظیر توافق نامه‌های [۶] APEC، [۷] NAFTA، [۸] MAI و غیره که همگی واحدهایی از برنامه جامع «فرایند تشکیل مجامع کشورهای آمریکایی» هستند. این طرح‌ها، با وجود ماهیت تجاری خود به آموزش و پرورش نیز پرداخته و علاوه بر اینکه در مورد سیاست‌های آموزشی به‌طور نامطلوبی تصمیم‌گیری شده، دارای نقاط مشکوک و شبهه‌انگیزی نیز می‌باشد (Kuehn, 2000).

به‌عنوان مثال در یکی از بندهای NAFTA و یا GATT [۹] آمده است که اگر کشوری به یکی از این قراردادهای تجاری بپیوندد و اداره آموزش و پرورش کشور خود را نیز تابع قرارداد جهانی سازد، بعداً حق ندارد آن را خارج نماید ولو اینکه اکثریت مردم آن کشور از آنچه در آموزش و پرورش کشورشان اتفاق بیفتد ناراضی بوده و رأی به خروج از آن قرارداد بدهند (Walker, 2000).

چالش‌های آموزش و پرورش ایران:

به‌منظور تبیین بهتر موضوع، ابتدا برخی از چالش‌های آموزش و پرورش کشور از منظر بین‌المللی و جهانی بررسی و سپس عملکرد آموزش و پرورش در راستای مواجهه با این چالش‌ها مورد مذاقه قرار می‌گیرد:

فرصت‌ها

الف- آموزش زیست‌بوم جدید

امروزه بحران محیط جدید یادگیری الکترونیکی یک مسئله جهانی تلقی شده و آنچه به‌عنوان عوامل تهدیدکننده محیط‌زیست انسان مطرح می‌شود بسیارند از جمله: افزایش آلودگی‌ها، کاهش منابع طبیعی نظیر جنگل‌ها، افزایش جمعیت، نابودی لایه اوزن و... معهداً این مسئله که نسبت آموزش و پرورش با بحث‌های زیست‌محیطی چیست و آموزش محیط‌زیست از کجا و چه

زمانی باید آغاز شود؟ جایگاه این آموزش‌ها در مدرسه و در کلاس درس کجاست؟ مشکلات محیط‌زیست و خطراتی که انسان برای محیط‌زیست به وجود آورده کدامند؟ و چگونه می‌توان از افزایش آنها جلوگیری کرد؟ موضوع‌هایی است که نیاز به آموزش را بیشتر ساخته و مسؤولیت‌های بیشتری را برای نظام آموزش و پرورش ایران به همراه آورده است. کشورهای پیشرفته با برنامه‌ریزی به‌هنگام سعی کرده‌اند این آموزش‌ها را به خانواده، مدرسه و کلاس درس بیاورند (سرکارانی، ۱۳۸۲: ۳۷۹). در ایران هم باید این مباحث به شکل جدیدی در برنامه‌های آموزشی و درسی و حتی آموزش خانواده وارد شود و این فرصت‌های یادگیری در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد. فرصت‌های یادگیری که دانش‌آموزان را به‌طور عینی با این مسائل آشنا و جامعه را متوجه این مباحث سازد. به‌طوری که یک مادر هم بتواند این آموزش‌ها را به فرزندانش منتقل کند.

ب- حقوق شهروندی، مردم‌سالاری و مشارکت اجتماعی

دومین موضوعی که امروزه در سطح بین‌المللی خیلی اهمیت دارد، دموکراسی، مدنیت و نقش آموزش و پرورش در آن و نقش و حقوق انسان در جامعه و مدرسه است. به‌عبارت دیگر نسبت انسان با جامعه، جامعه با مدرسه و بالاتر از آن نسبت جوامع با یکدیگر و نقشی است که آموزش و پرورش در این میان دارد.

بحث دیگری که در این حوزه مطرح است بحث مشارکت انسان در جامعه است. مشارکت در اداره جامعه، فعالیت‌های مدنی و مطالبه حقوق شهروندی نیاز به شناخت لازم، مهارت‌های خاص و نگرش‌های سازنده دارد. مشارکت آموختنی است و باید آن را از همان کلاس درس و خانواده بیاموزیم و تمرین کنیم. آموزش و پرورش نقش ویژه‌ای در آموزش و تمرین این مشارکت در میان کودکان دارد. به علاوه مشارکت تنها در سطح خانواده، منطقه یا محل جغرافیایی خاصی که انسان در آن متولد شده و زندگی می‌کند نیست، بلکه هنگامی که این مهارت‌ها در انسان‌ها شکل می‌گیرند از سطح خانواده، محل زادگاه، منطقه و... خارج شده و به سطح ملی و بین‌المللی ارتقا می‌یابد. در واقع این همان چیزی است که دنیای امروز به آن نیازمند است.

فناوری نوین به‌ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات و نسبت آن با آموزش و پرورش موضوع دیگری است که آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم با آن روبه‌رو است و آنچه در اینجا به‌عنوان یک بحث نو مطرح است، بهره‌گیری از فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات در فرایند یاددهی-یادگیری است.

تهدیدها و آسیب‌ها

الف- ورود رایانه به آموزش و پرورش

خطراتی که ممکن است ورود رایانه به تعلیم و تربیت داشته باشد، عبارتند از: منزوی شدن دانش‌آموزان از جامعه، خدشه‌دار شدن رابطه معلم و دانش‌آموز، در معرض خطر قرار گرفتن آموزش ارزش‌های انسانی و بیش از حد قالبی شدن تعلیم و تربیت.

ب- اینترنت

امروزه آسان‌ترین کار برای دانش‌آموزان و دانشجویانی که با اینترنت سرو کار دارند، کاربرد نابه‌جای آن است. آنها از موضوع مورد تحقیق خود واژه‌هایی را انتخاب و با استفاده از موتورهای جست‌وجوگر مطالب را پیدا، و با قرار دادن مطالب از منابع مختلف کنار هم، چیزی به‌عنوان تحقیق ارائه می‌دهند. امروزه، دانش‌آموزان و دانشجویان با استفاده از اینترنت تحقیقات خود را انجام می‌دهند. شبکه اینترنت، تحقیق را بسیار ساده‌تر از آنچه که هست، نشان می‌دهد. چون نتایج بی‌شماری را ارائه می‌کند و نیز منابع فراوان، تصاویر و خلاصه مطالب را به سهولت و سرعت بر روی صفحه نمایشگر پدیدار می‌کند.

ج- تک فرهنگی و از بین رفتن فرهنگ‌های بومی

هویت ملی که منتج از مفهوم هویت می‌باشد، ملت‌ها را قابل شناسایی و از هم متمایز می‌کند. هویت ملی، ابزاری برای تفکیک یک ملت از ملت دیگر با تکیه بر آگاهی مشترک حول مفهوم یا مفاهیم تعریف شده جمعی است و تا زمانی که آگاهی مشترکی برای تفکیک خود از دیگری به وجود نیاید، هویت ملی، امکان شکل‌گیری ندارد. در ارتباط با مقوله جهانی شدن مسئله

نگران‌کننده، رشد تک‌فرهنگی جهانی است، فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آنها تبلیغ می‌شود، فرهنگی که به مردم دیکته می‌کند که چه بپوشند، چه بخورند، چگونه زندگی و چگونه فکر کنند (Yang, 2002: 14).

البته این تفسیر بیشتر از نگاه کسانی است که این پدیده را به‌عنوان یک پروژه در نظر می‌گیرند که توسط جهانی‌سازان آمریکایی برنامه‌ریزی و هدایت می‌شود. از طرفی فرهنگ آمریکایی در پی دستیابی به رهبری ایدئولوژیک جهانی است. این فرهنگ، با آنکه در بستر روشنگری اروپا شکل گرفته، امروزه تفسیری کاملاً آمریکایی پیدا کرده است. این فرهنگ، به انسان، نگاهی تک‌بعدی و مادی دارد. بر این پایه، در حوزه رهبری ایدئولوژیک آمریکایی همه تجزیه و تحلیل‌ها در حیطه فناوری مادی صورت می‌گیرد و همه دل‌مشغولی‌ها، به بهینه‌سازی و بهره‌وری این دنیایی محدود می‌شود. به‌علاوه، رهبری ایدئولوژیک آمریکا، دامنه انتخاب را برای غیرآمریکایی‌ها محدود می‌کند و به‌همین دلیل، فرهنگ آمریکایی، همانند یک پالایشگاه، تنها به‌خود حق می‌دهد که بگوید چه چیزی خالص و درست، و چه چیزی نادرست و ناخالص است. این سلطه‌جویی فرهنگی با موانعی چون فرهنگ انقلاب اسلامی مواجه است که سعی دارد، براساس دو پایه توأمان مادیت و معنویت، نقشی جهانی ایفا کند. جدال بین این دو فرهنگ جهان‌نگر از بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و با طرح پروژه جهانی‌سازی شدت یافته است.

یکی از ابعاد جدال بین فرهنگ انقلاب اسلامی ایران و فرهنگ جهانی‌سازی آمریکایی، در معناسازی فرهنگی است. فرهنگ، گاه به‌عنوان یک نظام معنا دهنده تعریف می‌شود. در این معنا، فرهنگ در پی کنترل دیگران است و برای دستیابی به این امر، فرهنگ آمریکایی می‌کوشد تا ارزش‌های همسو و همگن با آمریکا را در کشورهای اسلامی از جمله ایران ترویج کند. در صورت تحقق این همسویی، تفسیر واحدی از پدیده‌های پیرامونی، در میان مردم و مسؤولان دو کشور صورت خواهد گرفت و این، آغاز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگی خواهد بود. یکی از راه‌های معناسازی فرهنگی، هویت‌زدایی فرهنگی است. مسخ تاریخی یا هویت‌زدایی تاریخی، بدین معنا است که گذشته افتخارآمیز یک ملت از آنان سلب و در ذهنیت آنان نسبت به آینده، بی‌تفاوتی ایجاد گردد؛ به‌گونه‌ای که صرفاً در مسائل روزمره محصور شوند. ملت بی‌تاریخ یا مبتلا به گسل تاریخی، مجذوب دیگران می‌شود و برپایه تفسیر غیربومی به ارزیابی حوادث می‌پردازد؛ نتیجه آنکه چنین ملتی در سه حوزه معرفت، قدرت و اخلاق، به پذیرش سلطه فرهنگی بیگانه تن می‌دهد (شیرودی، ۱۳۸۳).

د- کاهش ارزش زمان گذشته و افزایش ارزش زمان حال

از جمله اصول مهم در نظام آموزشی سنتی جامعه ایران، ارزش فوق‌العاده‌ای است که «زمان گذشته» دارا می‌باشد. همواره در گفت‌وگوها، از این ارزش به‌عنوان «تجربه» یاد می‌شود و پیوسته افراد بزرگتر را درس‌آموز و صاحبان تجربه دانسته و سعی همگانی بر این است که با استفاده از تجربه ایشان، بر دانش خود بیفزایند. این تلقی، اصول نظری و عملی خاصی را در نظام آموزشی حاکم ساخته که معمولاً به‌عنوان «دب تحصیل» از آن یاد می‌شود.

این در حالی است که تحولات رخ داده در عرصه فناوری و روش‌های نوین آموزشی، به شدت این اصل را دستخوش تحول ساخته است. امروزه یک جوان با استفاده از امکانات آموزشی و ارتباطی، به حجم بالایی از اطلاعات و دانش دست می‌یابد و این چنین می‌شود که «ارزش زمان تجربه شده» به شدت کاهش می‌یابد و در نتیجه ادب پیشین نیز متحول می‌شود؛ چرا که جوان امروزی خود را نیازمند تجربه نسل قبل ندیده و احساس می‌کند به توانمندی‌ها و دانش‌هایی دست یافته که به‌مراتب بیشتر از دانسته‌های نسل پیشین است. با توجه به سرعت فزاینده رشد امکانات جدید آموزشی و ارتباطاتی در جامعه ما، این تحول در حال وقوع است. پس باید توجه داشت که نسل جدیدی از دانش‌آموزان در راه هستند که تصور و تلقی متفاوتی از زمان گذشته دارند و بنابراین نمی‌توان از آنها توقع ادب تحصیلی پیشین را داشت (افتخاری، ۱۳۸۲: ۳۳).

ه- پدیده بی‌سوادی مدرن

افزایش جمعیت خواهان دسترسی به اطلاعات و کسب مدارج عالی علمی، محدودیت‌های مادی و انسانی موجود بر سر راه تأمین این نیازها و تحول فزاینده تغییرات اجتماعی، مانع از آن می‌شود که همچنان روش‌های سنتی آموزش بتوانند برای پاسخ‌گویی به نیازهای جهانی معاصر مورد توجه قرار گیرند. در این خصوص می‌توان به پیدایش پدیده‌های نوینی همچون: دانشگاه‌های مجازی و استفاده از روش‌های الکترونیکی اشاره نمود، که متأسفانه مشارکت و سهم ما در طراحی یا کاربرد این مقولات بسیار پایین است. به‌عنوان مثال در بحث مهم **"آموزش الکترونیکی"** [۱۰] در برخی از دانشگاه‌ها مانند: تهران، صنعتی شریف و شیراز، اقدامات محدودی صورت پذیرفته است و درصد بسیار ناچیزی از کل نظام آموزشی ما را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که ما با روش‌های سنتی و غیرکارآمد وارد عرصه پیشرفته آموزشی در عصر اطلاعات شده‌ایم و به‌همین دلیل نه توان جذب تمامی علاقمندان دارای استعداد را داریم و نه امکان آموزش مناسب به معدود افرادی که جذب می‌کنیم. نتیجه این مهم، پیدایش پدیده منفی مهاجرت سرمایه‌های علمی می‌باشد که به‌منظور دستیابی به علوم و دانش موردنظرشان راهی کشورهای دیگر می‌شوند. لازم به ذکر است که استمرار این فرایند، در آینده می‌تواند، منجر به بروز اشکال نوین و مدرنی از بی‌سوادی در کشور شود. هم‌اکنون نیز در بعضی از قسمت‌های علم و دانش، این آفت نمود یافته است. برای مثال می‌توان به **"فناوری برتر"** [۱۱] اشاره کرد. در حالی که در کشور مالزی ۵۴ درصد، کره ۳۲ درصد، انگلیس ۳۰ درصد، ژاپن ۲۷ درصد، آلمان ۱۷ درصد و ترکیه ۴ درصد از کل صادرات صنعتی‌شان در سال ۱۹۹۹ به حوزه فناوری برتر اختصاص داشته، این بخش در ایران، در بهترین حالت چیزی کمتر از یک درصد بوده که نوعی از فقر و محرومیت را تداعی می‌کند. این تحلیل با توجه به تعداد افرادی که به صورت حرفه‌ای در این بخش شاغل هستند، نیز قابل ارزیابی است. از سوی دیگر درصد شاغلان در این حوزه از کل نیروی کار شاغل در سال ۱۹۹۹ میلادی، برای آلمان ۱۱/۲ درصد، انگلیس ۷/۶ درصد، ژاپن ۶/۳ درصد و آمریکا ۵/۳ درصد بوده است؛ ولی در کشور ما عملاً درصد قابل‌ذکری برای این بخش مهم وجود ندارد. آمارهایی از این قبیل بسیار نگران‌کننده می‌باشد و به شکل‌گیری نوعی جهل و بی‌سوادی مدرن دلالت دارد، که در صورت استمرار می‌تواند به افت شدید سطح آموزشی در کشور منتهی شود. از این منظر، حوزه‌های عالی دانش مورد توجه و اقبال قرار نگرفته است و در نتیجه فقر کارشناس و برنامه‌ریز در سطح مدیریتی، راه را بر بومی‌شدن این حوزه‌های علمی مسدود می‌سازد. در نتیجه، جامعه نخبگان ما از مزیت‌آشنایی علمی و کاربرد عملیاتی این دانش‌های حساس محروم شده و این محرومیت به درون پیکره جامعه نفوذ می‌کند و نسلی آموزش‌دیده وارد جامعه می‌شوند که اگرچه استانداردهای سنتی آموزش را دارند، اما از معدل خوبی در فضای جهانی برخوردار نمی‌باشند. (همان: ۳۶)

و- پدیده آموزش‌های ناهمسان

رشد فناوری‌های ارتباطاتی، تنوع محصولات و روش‌ها و متون آموزشی منجر به آن شده که بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه ایران دچار معضل و پدیده **«آموزش‌های ناهمسان»** یاد شده که در اثر آن بخشی از دانش‌آموزان در حالی که در درون یک نظام آموزشی رسمی واحد در حال تحصیل می‌باشند، به واسطه دسترسی به امکانات تازه (به ویژه شبکه اینترنت)، به‌صورت غیررسمی از آموزش‌های دیگری نیز بهره‌مند می‌شوند. آموزشی که چون جامعه مورد نظر در آن نقشی ندارد، با آموزش رسمی، همسان نمی‌باشد. این ناهمسانی بین این دو فضا، می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری به نظام آموزشی ایران وارد نماید.

ز- عدم همراهی ذهنیات با عینیات

آموزش و پرورش رسمی کشور بر محفوظات تکیه دارد و این روند برای هر دانش‌آموزی تا دوازده سال ادامه می‌یابد لذا اغلب آموزش‌هایی که طی این مدت اریه می‌شود، تا مرحله **«ذهن»** است و به مرحله **«عین»** نمی‌رسد. عدم **«همراهی ذهنیات»** با **«عینیات»** و تماس نیافتن آموزه‌های تئوریک با تجربه‌ها و واقعیت‌ها، نتیجه‌ای جز بیگانه‌سازی دانش‌آموزان با دنیای پرتنوع و فعال بیرونی ندارد. به‌عبارتی آموزش و پرورش رسمی ایران، دانش‌آموزان را با فرایندهای اجتماعی درگیر

نمی‌سازد لذا دانش‌آموزان برخاسته از این نوع نظام آموزشی، در رویارویی با موج فرهنگ جهانی دچار انحرافات فکری خواهند شد. (بیات، ۱۳۸۲: ۵۹)

ح- آموزش زبان خارجی

جهان امروز از کشورهای متعدد و گوناگونی تشکیل شده که هر یک به سبب تاریخ خاص خود از فرهنگ و زبان متفاوتی برخوردار است و این تنوع و گوناگونی، گاهی امکان زندگی مشترک انسان‌ها در کنار یکدیگر را دشوار می‌سازد؛ چرا که زبان صرفاً ابزاری برای برقراری ارتباط نیست، بلکه جهانی‌بینی افراد، قوه تخیل آنها و روش انتقال دانش را نیز بیان می‌کند. (پیام یونسکو، ۱۳۷۹) به علاوه، انتقال یک مفهوم از فرهنگی به فرهنگ دیگر، همواره مستلزم چالش تغییر از یک نظام فکری به نظام فکری دیگر است و این نظام‌های فکری غیرقابل مقایسه می‌توانند منبع متقابل عدم درک، سوء تفاهم و حتی تحقیر و بی‌اعتنایی افراد و اقوام به یکدیگر شوند. (ماتسورا، ۲۰۰۰)

از طرف دیگر، با ظهور پدیده‌ای به نام «جهانی شدن» و تأثیر آن بر کلیه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی، ضرورت برقراری ارتباط بین ملت‌ها و بین احاد مردم در درون هر کشور، درک متقابل و تحمل یکدیگر، روز به روز بیشتر می‌شود. از این رو، تشویق مردم به یادگیری زبان‌هایی که بخشی از میراث آنها را تشکیل می‌دهد و یا زبان‌هایی که امکان ارتباط متقابل را در صحنه‌های بین‌المللی فراهم می‌کند از شروع دوران جدید در زندگی مردم اکثر کشورها ادامه داشته است. امروزه، کسب مهارت‌های مربوط به یک یا چند زبان خارجی به وسیله شهروندان کشورهای مختلف، پیش شرط لازم برای مشارکت همه‌جانبه در جامعه بین‌المللی و استفاده از فرصت‌های آن است. این ضرورت در حدی است که برای مثال، در اروپا توصیه می‌شود که حداقل دو زبان خارجی مربوط به سایر کشورهای اروپایی به وسیله نسل جوان این قاره فرا گرفته شود تا امکان تفاهم و ارتباط بیشتری بین مردم این کشورها ایجاد گردد (Eurydice, 2001). حتی پارلمان اروپا، سال ۲۰۰۱ را به‌عنوان «سال اروپایی زبان‌ها» اعلام می‌کند و هدف از این کار این است که آگاهی مردم را نسبت به تنوع فرهنگی و زبانی و غنای این منطقه بالا ببرد و یادگیری زبان دیگر ملت‌ها را به‌عنوان کلید توسعه روابط فردی و شغلی با دیگران توصیه کند (همان).

یادگیری زبان خارجی همچنین به‌منظور استفاده از میراث‌های فرهنگی سایر کشورهاست و همان‌طور که قبلاً گفته شد، یادگیری زبان‌های لاتین، یونانی و عربی در دوره‌های مختلف تاریخی به‌دلیل محور بودن این کشورها از ابعاد مختلف بوده است. امروزه با توجه به توسعه صنعت و تجارت و نیز با جهانی شدن اقتصاد و توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و از همه مهمتر، با توسعه علم و دانش در کشورهای «شمال» و لزوم همگامی با جهان از این نظر، ضرورت یادگیری زبان‌های خارجی بیش از پیش توجیه‌پذیر شده است. به استناد آمار، امروز حدود یک میلیارد نفر از زبان انگلیسی به‌عنوان زبان رسمی و یا زبان دوم خود استفاده می‌کنند. (نورانی خجسته، ۱۳۷۹) شاید مهم‌ترین دلیل این توجه به زبان انگلیسی، استفاده گسترده از آن در شبکه‌های بین‌المللی مانند «اینترنت» است. از نظر تعداد صفحات وب [۱۲]، انگلیسی‌ها با ۸۹٪ بر بقیه زبان‌ها برتری دارند و نیز ۵۸٪ کاربران اینترنت، انگلیسی‌زبانند. (همان) بدون تردید، گستردگی زبان انگلیسی در سراسر جهان و تبدیل آن به یک زبان مسلط نیز خطرات خود را در پی دارد و سلطه فرهنگی انگلیسی‌زبانان بر سایر کشورهای جهان را موجب می‌شود. از این-رو، توصیه شده است که آموزش زبان خارجی به یک زبان خاص محدود نشود و در واقع، چند زبانی، تنها راه‌حلی است که می‌تواند جلوی این سلطه را بگیرد. لذا، آموزش زبان‌های خارجی در کشور باید زبان فرانسوی، آلمانی و سایر زبان‌های مورد نیاز را نیز شامل شود.

پدیده جهانی شدن بر آموزش و پرورش نیز تأثیرگذار شده و یکی از ابعاد آن، مسئله جابه‌جایی استاد، دانشجو و دانش در سراسر جهان است. از این‌رو، فارغ‌التحصیلان مدارس و دانشگاه‌ها تنها با بازار کار در داخل کشور روبه‌رو نیستند و در صورت دستیابی به تخصص مورد نیاز و قابل رقابت در منطقه و یا صحنه‌های بین‌المللی می‌توانند در هر جا که مایل باشند به آموزش بپردازند. بدون شک، دانستن زبان خارجی و تسلط بر آن یکی از پیش‌شرط‌های این جابه‌جایی و تحرک برای جست‌وجوی تحصیل و اشتغال در سایر مناطق جهان است و آموزش و پرورش باید این مسؤولیت را بپذیرد که آموزش زبان خارجی را به

عنوان یک ابزار ارتقای علمی و نیز وسیله اشتغال و تحصیل شهروندان کشور در نظر گرفته و با رعایت کیفیت این آموزش و اعتلای آن در سطح استانداردهای منطقه‌ای و جهانی، شرایط را برای حضور نیروهای کیفی و برتر جامعه فراهم سازد. از اینرو، تصادفی نیست که تدریس زبان خارجی با افزایش نیاز کشورها به ارتباط جهانی فزونی یافته و تدریس آن به سراسر دوره راهنمایی و دوره متوسطه (و در بسیاری از کشورها به ابتدایی) تسریع یافته است (Eurydice, 2001). بدون شک، توجه به زبان خارجی و آموزش آن تنها به تعمیم فراگیری زبان به سراسر تحصیلات قبل از دانشگاه محدود نشده و توجه به جنبه‌های مختلف یادگیری زبان از نوشتن، خواندن و مهارت در ترجمه تا توانایی کلامی در برقراری ارتباط با کشورهای دیگر در نوسان بوده است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در قبل اشاره شد جهانی شدن به‌عنوان یک پارادایم اصلی در دوران حاضر، همه شئون زندگی بشر را دستخوش تغییر کرده است. در هم تنیدگی اقتصادهای جهان، تسلط سازمان‌های فراملی بر آنها، شتاب فزاینده تحولات، راه را برای فعالیت شبکه‌های فراملی در همه عصرها فراهم کرده است. امروزه دیگر هویت انسان‌ها تحت تأثیر یک جامعه و یا یک ساختار اجتماعی ثابت قرار ندارد، بلکه از یک هویت اجتماعی در عرصه بین‌المللی نیز متأثر می‌شود. بسیاری از نویسندگان ویژگی‌های اصلی جهانی شدن را در مفاهیمی چون ظهور دهکده الکترونیک جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشرده‌گی زمان و مکان، گسترش جهانی آگاهی، کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و ظهور عصر سبیرنتیک خلاصه کرده‌اند. با این حال، با حرکت شتاب‌آلود این فرایند، جایگاه کشورها در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهانی در حال تعریف مجدد می‌باشد. آنچه مسلم است فرایند جهانی شدن نظام اجتماعی جامعه ما را به‌ویژه از نظر آموزش و پرورش تحت تأثیر قرار داده است. لذا با توجه به یافته‌های تحقیق و با توجه به گستردگی تأثیرات جهانی شدن، رهیافت‌ها و پیشنهادهای برای سیاستگذاران و برنامه‌ریزان آموزشی کشور ارائه می‌گردد.

پیشنهادهای

در تعیین استراتژی حرکت آموزش و پرورش، باید به‌دنبال یافتن راه‌هایی برای ایجاد ساختارهای اجرایی مردم‌سالار و جلب مشارکت عمومی و استفاده از همه قابلیت‌ها و امکانات جامعه و افزایش ظرفیت‌ها بود تا زمینه‌ای فراهم شود که کلیه نخبگان فکری و اندیشمندان و صاحب‌نظران مسائل فرهنگی و سیاسی خود را در امر تعلیم و تربیت و در نظام آموزشی کشور سهیم بدانند. در چنین سیستمی کلیه عناصر تأثیرگذار در جامعه برای ایجاد یک محیط برانگیزاننده و بالنده در جهت تحقق اهداف و برنامه‌های آموزش و پرورش کار می‌کنند و به منظور بهتر بودن و بهتر شدن و ارائه خدمات آموزشی باکیفیتی برتر، مشارکت فعال دارند.

آموزش و پرورش به لحاظ نوع کار و مکانیزم اثرگذاری آن بر بنیاد جامعه، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات آن خیلی سریع مورد قضاوت افکار عمومی، بازنگری جامعه و تجزیه و تحلیل نخبگان و اندیشمندان قرار می‌گیرد به همین خاطر مسؤولین تصمیم‌ساز در آموزش و پرورش باید با شناسایی و تبیین ارتباط ارگانیک موجود بین عوامل، شرایط و زمینه‌های تأثیرگذاری بر برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و آموزشی و کنترل کارآمد برنامه‌ها، مواظب بازخورد فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود باشند و هرگونه طرح و برنامه را با محک دیدگاه‌های صاحبان فکر و اندیشه سنجش و ارزیابی نمایند. تا زمانی که خط‌مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها متکی بر ارزشیابی و ارزیابی نظام‌یافته نباشد و برنامه‌ها با دور تند بازنگری نشده و کیفیت برنامه‌ریزی‌ها کنترل نشود نه فقط موجب پیشرفت نمی‌گردد بلکه در برابر خیلی از واقعیت‌های موجود در جامعه و حتی نوآوری‌های علمی و فنی و باورهای نوین مقاومت می‌کند.

- ۱- با توجه به نقش مؤثر آموزش و پرورش در تربیت شهروند فعال، باید گفت که عدم معیارهای صحیح در انتخاب افراد فرهنگی و وجود روش‌های فرسوده نقش به‌سزایی در به‌وجود آوردن شرایط نامطلوب در ساختار آموزش و پرورش ایفا کرده و می‌کند. در جایی که باید فرهیخته‌ترین افراد به‌کار گرفته شوند، برعکس عمل می‌شود. چرا که صرف داشتن یک مدرک فرد را قادر نمی‌سازد که بتواند معلم باشد. لذا همانطوری که برخی کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا برای مقاطع آموزشی خود، افرادی با مدرک دکترا استخدام می‌کنند، انجام اصلاحات اساسی در آموزش و پرورش ایران نیز نیاز به پیوند اساسی دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش دارد؛ در غیر این صورت نمی‌توان امید داشت که توسعه در جامعه ما معنای واقعی خود را پیدا کند.
- ۲- تمام فعالیت‌ها در بن‌بستی نوین به‌نام روش معلم، گرفتار می‌شود، تا معلم‌ان نیاز به تغییر روش را حس نکرده و به روش‌های نوین یاددهی- یادگیری بی‌توجه باشند فعالیت‌ها خنثی شده و عقیم خواهد ماند. پس بایستی ابتدا با تاکید بر تغییر نقش معلم از دانای کل به راهنمایی که خود احتیاج به آموزش دارد و سپس آموزش روش‌های نوین تدریس، درگیر نمودن معلم‌ان در محیط‌های واقعی و نظارت بر فعالیت‌ها در کلیه دوره‌های تحصیلی، اقدام نمود.
- ۳- با توجه به مطالب فوق، رسیدگی به وضع معیشتی معلم‌ان و ایجاد جاذبه‌های شغلی برای این حرفه، محوری‌ترین نکته‌ای است که می‌تواند نارسایی‌های جانبی را بازسازی کند. زیرا که دیوارهای بنای عظیم آموزش که با مصالحی همچون برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، خلق روش‌های نو در تدریس، فراهم‌سازی امکانات و تجهیزات و فضا سازی لازم و... ساخته می‌شوند هر چند اصولی، دقیق و حساب‌شده باشند اما در برابر وضعیت نامناسب زندگی اجتماعی معلم‌ان مقاوم نخواهد بود.
- ۴- تربیت نقش عمده‌ای در اصلاحات بازی می‌کند. تربیت با مبنای عمل و رعایت حقوق دیگران از حدود سه‌سالگی آغاز می‌شود. بر همین اساس تربیت فرد مقدم بر تربیت جمع است. بنابراین آموزش و پرورش باید با برنامه‌ریزی دقیق و منسجم به تربیت صحیح افراد در راستای دستیابی به معیارهایی چون اخلاقیات، دانش و معرفت، درک، بینش و مهارت‌ها گام بردارد. چرا که معیارهای آموزش جهانی نیز چنین می‌باشد. بنابر این با توجه به این معیارها آموزش و پرورش وظیفه دارد دانش‌آموزان را برای شهروندی جامعه جهانی آماده کند. تنها درک و فراگیری تاریخ، فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی کشور بومی کافی نیست، بلکه مطالعه و بررسی تاریخ، فرهنگ و زبان جهان و کسب اطلاع از بازارهای جهانی، دانش‌آموزان را در مسیر شهروندگرایی جهانی سوق می‌دهد.
- ۵- تقویت باورهای دینی، فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شود که فرد از خود تعریف مشخصی داشته باشد. بنابراین آموزش و پرورش باید هویت دینی و ملی انسان‌های جامعه ایران را ارتقا بخشد، آن‌ها به شکلی که آنها به مسلمان بودن و ایرانی بودن خود افتخار کنند.
- ۶- دستگاه‌ها و سیستم‌های مختلف آموزشی و فرهنگی اعم از دولتی، نمونه مردمی و غیرانتفاعی هر کدام راه خود را می‌روند و فاقد یک برنامه‌ریزی کلان و منسجم هستند. لذا اولین ضرورت در آموزش و پرورش، نظم بخشیدن به این نوع رفتارهاست که به‌نظر می‌رسد ایجاد هسته‌هایی که بتواند تحول در نظام آموزشی را با توجه به تجارب کشورهای موفق مورد ارزشیابی قرار دهد، مورد نیاز است.
- ۷- آموزش و پرورش باید امری تأثیرگذار، فراگیر و تعهدی مادام‌العمر تلقی شود. یادگیری در دنیایی که فناوری به‌سرعت در حال تغییر است ایجاب می‌کند که آموزش بیش از توجه به موضوع یک رشته علمی، استعدادها و ظرفیت‌های گوناگون یادگیری را در دانش‌آموزان تقویت کند.
- ۸- آموزش و پرورش باید با مراحل رشد دانش‌آموزان، یعنی درست به هنگام و در زمان لازم شکل گیرد. دسترسی به آن در همه جا، خواه در خانه، خواه از طریق اینترنت و یا رسانه‌های جمعی و کلاس‌های درس آسان باشد. نهادهای آموزشی سازمان‌های حرفه‌ای و رسانه‌های گروهی تمهیدات و تسهیلات آموزش مداوم را فراهم کنند.
- ۹- آموزش و پرورش باید به تفکر انتقادی، ارتباطات اثربخش و روش حل مسئله توجه کرده، تنها به انتقال دانش و حقایق اکتفا نکند. از فرصت‌ها و شرایط جدید برای یادگیری‌های به‌هنگام دانش‌آموزان بهره گرفته، راه‌حل‌های برقراری ارتباط و تبادل ایده‌ها را به‌طور مؤثر در دانش‌آموزان با توجه به تفاوت‌های فردی ارائه دهد.

۱۰- آموزش و پرورش بسترساز فرهنگ همکاری‌های گروهی در مدرسه و تشریک مساعی با نهادهای بازرگانی و صنعتی و نهادهای آموزشی دیگر است. دانشگاه نیز که خود از نهادهای آموزش عالی محسوب می‌شود در قرن بیست و یکم باید پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد.

۱۱- با توجه به اهمیتی که در برنامه ملی توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات (تکفا) در سال ۱۳۸۱ برای توسعه منابع انسانی، تجهیز مدارس به رایانه و شبکه‌ای شدن آنها، آموزش معلمان با مبحث ICT و... در نظر گرفته شده بود و نیز اهمیت دادن این طرح از سوی آموزش و پرورش تاکنون (با توجه به گزارش عملکرد)، لذا توسعه هر چه بیشتر و سریع‌تر زیرساخت ارتباطی از اولویتهای مهم است. از اینرو با توجه به چشم اندازهای آینده آموزش و پرورش در پنجساله چهارم توسعه، به- کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس و تحول در فرایند آموزش و تحصیل را می‌توان به عنوان مهم‌ترین حلقه و پایه توسعه ملی در نظر گرفت. لذا در این خصوص نکاتی ضروری پیشنهاد می‌گردد:

- برای ایجاد فرهنگ مناسب در استفاده از فناوری‌های مربوطه، به ویژه فناوری‌های اطلاعات، باید آموزش داد؛
- آموزش باید از زمان کودکی، به‌ویژه در دوره‌های کودکستان و ابتدایی در برنامه آموزشی گنجانده شود؛
- استفاده‌های گوناگون از فناوری باید در برنامه‌های آموزشی مدارس لحاظ شود؛
- کتاب‌های درسی نه تنها باید به توزیع دانش نظری بپردازد، بلکه همراه با آن به معرفی فناوری‌های تولیدشده از دانش هم اقدام کند؛
- دانش آموزان باید برای جمع‌آوری اطلاعات به رسانه‌های گوناگون مراجعه کنند و این کار به‌وسیله معلم کلاس تشویق شود؛
- کار با رایانه در برنامه درسی مدارس پیش‌بینی و تمهیدات لازم برای این هدف در نظر گرفته شود؛
- آموزگاران آموزش‌های لازم برای کار با فناوری را ببینند و ترس و واهمه‌ای از کاربرد فناوری نداشته باشند؛
- در تمام دوره‌های تحصیلی، کار با رایانه منظور شود، به ویژه برای انجام دادن امور پژوهشی (دبیرستان و دانشگاه)؛

منابع -

۱. افتخاری، اصغر: ۱۳۸۳ مجموعه مقالات جهانی شدن: بحرانهای فراگیر نظام آموزشی - تربیتی در عصر جهانی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بیات، محمد مراد: ۱۳۸۳ مجموعه مقالات جهانی شدن: جهانی شدن و ضرورت تعامل و گفتگوی فرهنگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. تافلر، الوین و هایدی: ۱۳۷۵ به سوی تمدن جدید، ترجمه محمد رضا جعفری، نشر سیمرغ.
۴. تافلر، آلون: ۱۳۷۷ جابه جایی در قدرت، شهین دخت خوارزمی، چاپ هفتم، تهران، نشر سیمرغ.
۵. رابرتسون، رونالد: ۱۳۸۰ جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث.
۶. رابرتسون، یان: ۱۳۷۲ درآمدی بر جامعه، حسین بهروان، نشر آستان قدس رضوی.
۷. رؤوف، علی: ۱۳۷۹ جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم، وزارت آموزش و پرورش، دانشکده تعلیم و تربیت.
۸. سرکارانی، محمدرضا: ۱۳۸۲ اصلاحات آموزشی و مدرن سازی (با تأکید بر مطالعه تطبیقی آموزش و پرورش ایران و ژاپن)، انتشارات روزنگار، چاپ اول، تهران.
۹. سید نورانی، سید محمدرضا: ۱۳۷۹ «جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه و ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۵۶ و ۱۵۵، مرداد و شهریور.

۱۰. سینک، راجاروی: ۱۳۷۶ آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم، ۱۹۹۱، ترجمه بهرام محسن پور، تک نگاشت شماره ۹، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۱۱. کینگ، الکساندر و اشنایدر، برتراند: ۱۳۷۴ نخستین انقلاب جهانی، باشگاه رم، ۱۹۹۰، ترجمه شهیندخت خوارزمی، انتشارات احیاء.
۱۲. گارت، جی. مارتا: ۱۳۷۶ مطالعاتی برای قرن بیست و یکم، ۱۹۹۱، ترجمه غلامحسین نفیسی، تک نگاشت شماره ۹، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۱۳. گاستون میالاره، ژان و یال: ۱۳۷۱ تاریخ جهانی آموزش و پرورش، جلد اول، ترجمه محمد رضا شجاع رضوی، آستان قدس، معاونت فرهنگی.
۱۴. ملایی نژاد، اعظم: ۱۳۸۲ انتظار جامعه فردا هوشمندی چندگانه است، ماهنامه آموزشی رشد تکنولوژی آموزشی، شماره ۱۵۵.
۱۵. مهرعلیزاده، یدالله: ۱۳۸۳ جهانی سازی و نظامهای آموزشی با تأکید بر کشور ایران، انتشارات رسش، زمستان.
۱۶. نورانی خجسته، مهدی: ۱۳۷۹ برندگان و بازندگان، پیام یونسکو، شماره ۳۵۹.
۱۷. یونسکو: آموزش و پرورش برای قرن ۲۱، ملیورن، گروه مترجمان، تک نگاشت ۲۷.
۱۸. یونسکو: ۱۳۷۷ اعلامیه کنفرانس جهانی آموزش و پرورش برای همه، تایلند، ۱۹۹۰، فصلنامه تعلیم و تربیت، تک نگاشت شماره ۱۵، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

19. Edwards. R. and R. Usher: Globalization and Pedagogy. London and New York, Rutledge. 2000.
20. Yang, T: Interreligious and intercultural dialogue in the Mediterranean Area During a period of globalization, prospects 101, 2001.
21. Sundaran, Ambi. (2001): There is nothing that is more important to One's Future than Education.
22. www.Genevaews.com/gnir.html/current/E2_Alumni.html
23. Vargas, Stalin. (2000): The Effect of Globalization and Neoliberalism on Education in Ecuador.
24. www.vcn.bc.ca/idea/Ecuador.htm
25. Walker, George. (2000): Globalization and Education, International Baccalaureate Organization, Geneva News International Report